



مریم جیل عاملی

اشاره

عرفان بدلی و عرفان‌نمایان در این چند سال اخیر به ویژه از طریق انتشار آثار ادبی و در قالب رمان و شعر ترویج یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین و پرتیراژ‌ترین آثار منتشر شده این دوران، آثار پائولو کوئیلو از نویسندگان رمان است. این نوشتار به گوشه‌ای از تفکرات و آثار فکری و قلمی این نویسنده اشاره‌ای نقدگونه خواهد داشت.

برخی کوئیلو را کیمیاگر واژه‌ها می‌دانند و بعضی پدیده‌ای عامه‌پسند. مردی ۶۰ ساله که در دوران نوجوانی به علت عصیان در برابر والدینش سه بار در بیمارستان روانی بستری شده و تحت درمان الکتروشوک قرار گرفته است. در زندگینامه‌اش آمده است که او در سال ۱۹۷۷ و پس از ازدواج با همسر دومش، برای ماه عسل به اروپا رفت و در آلمان از اردوگاه داخائو دیدن کرد. در آن جا حالتی اشراقی! به وی دست داد و مردی را دید که او را دو ماه بعد دوباره در کافه‌ای در آمستردام هلند ملاقات کرد. آن مرد به کوئیلو توصیه کرد به مذهب خویش (کاتولیک) برگردد و اگر به جادو علاقه‌مند است به جادوی سفید بپردازد نه جادوی سیاه. و گفت که جاده سانتیاگو (جاده‌ای زیارتی مربوط به دوران قرون وسطی) را طی کند. در دهه هشتاد، کوئیلو به این توصیه عمل کرد و سپس اولین کتابش را که حکایت طی کردن همین جاده است، به نام زائر کوم پوستل (در ترجمه فارسی: خاطرات یک مغ) منتشر نمود. سپس کیمیاگر، معروف‌ترین اثر خود را بر اساس همین سفر نوشت. نویسندگانی چون پائولو کوئیلو، کارلوس کاستاندا، جیمز ردفیلد و ریچارد باخ را نمی‌توان در زمره ادیبان دسته‌بندی کرد. ادبیات، دغدغه آن‌ها نیست، دغدغه آن‌ها در عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات و پست مدرن، دلهره‌ها و تردیدهای فلسفی است. و این جاست که پای چوبین فلسفه و عقل خودبنیاد بشر کاملاً



می‌لنگد و به ناچار ماورا را نیز از وحی نمی‌گیرد، بلکه با تکه‌هایی از وحی، پازل در هم ریخته خود را به شکل یک ماورا می‌سازد. و دقت کنید، می‌سازد، درست مثل یک ماشین. و دور و دیر نیست که نیازهای روحی خویش را نیز در تشبیهات زبانی به ماشین تشبیه کنیم؛ چنان که در فیلم‌هایی چون ماتریکس روح انسان برای غلبه بر ماشین، بازم به ماشین نیازمند است! و چه سخت است درک این پارادوکس برای کسی که زندگی‌اش غرقه در ابزار و ماشین است.

کیمیای دروغین برزیلی، پائولو کوئیلو، جهان‌رمان‌هایش را با تکرار کلماتی توجه‌برانگیز چون رؤیا، ایمان، آرزو، معجزه

کیمیا و ساختن ترکیب‌های تازه‌ای از آن‌ها مانند رؤیا و افسانه شخصی می‌سازد. جمع کردن تکه‌هایی از ادیان مختلف و عرفان‌های بدلی هندی، چینی، سرخپوستی و امریکای جنوبی، هنری است که فقط یک نویسنده باهوش و فرصت شناس در این زمانه دارد و از آن به بهترین شکل نیز استفاده می‌کند. برداشت از عرفان شرقی به ویژه از داستان‌های مثنوی مولانا، در جای جای آثار او به چشم می‌خورد. مثنوی برای کوئیلو چون گنجینه سرشاری است که تا بی‌نهایت می‌توان از آن استفاده کرد. در میان جهان پرسرعت کنونی، توصیه‌هایی چون تمرکز و خلسه و در نتیجه دور شدن از محیط پرتلاطم اطراف، رواج بسیاری یافته است.

چنین است که نسل جوان شیفته آثار کوئیلوست، بدون آن که بدانند این مفاهیم همه سرقتی ادبی از متون کهن آبا و اجدادی اوست! نسخه ساده، زودهضم و امروزمین و البته پاستوریزه کوئیلو به مذاق جوانی که جسمش را با غذاهای آماده پر کرده و به دنبال غذایی خوش طعم و گوارا و البته بدون زحمت برای روحش می‌گردد، بسیار خوش می‌آید.

در عرفان اصیل، سفر از خلق به سوی خالق و از سوی خالق به سوی خلق و سفر از درون به بیرون و بعکس، به فنای در خدا و اتصال به منبع لایزال هستی می‌انجامد. و مضمون سفر در آثار کوئیلو نیز فراوان است؛ اما سفری نه با رنج که با سادگی و همواری راه. توصیه‌هایی چون نصایح مرشد در کتاب زائر کوم پوستل، که می‌فرماید: با قلبت رفیق باش، راحت و آسوده باش، به هیچ چیز و هیچ کس نیندیش، آهنگی از دوران کودکی زمزمه کن! همگی از فرط سادگی و راحتی در نگاه اول به معجزه می‌مانند و در نگاهی عمیق،

مضحک جلوه می‌کنند! اگر قرار بود همه به همین سادگی به قرب خدا برسند، چگونه است که همه مردم تاکنون عارف نشده‌اند؟! بنابراین، این قرب الهی نیست که قرب شیطانی است. عرفانی بدون ریاضت و زحمت، بدون نگرانی و دغدغه برای مردم و جامعه، عرفانی خودخواه است که اومانیسم بشر آن را به معناگرایان و معناجویان توصیه می‌کند.

خواننده ایرانی کتاب کیمیای گر، اگر مثنوی خوانده باشد، خوب می‌داند که وقتی چوپان جوان (سانتیاگو) به دنبال گنج می‌گردد، همان حکایت گنج و فقیر مثنوی است که نویسنده رنگ و لعاب تازه‌ای بر آن زده است. ریچارد باخ (نویسنده رمان جانانان مرغ دریایی) نیز از منطق الطیر عطار وام گرفته است؛ سفر

دسته جمعی پرنده‌گان را در جستجوی سیمرغ که در نهایت می‌فهمند سیمرغ، خودشانند. آن‌گونه که سانتیاگو در نهایت درمی‌یابد گنج در کنار همان درختی است که جستجویش را از آن جا آغاز کرده است. این مفاهیم برای خواننده غربی غریب و تازه است و خواننده شرقی‌ای که موارث کهنش را بشناسد، مرعوب آن نخواهد شد. اما جوانان امروز که با میراث فرهنگ و هنر مرز و بوم خویش بیگانه‌اند، تصور می‌کنند حرف جدیدی شنیده‌اند. در این مجال کم، تنها به کیمیای گر پرداخته‌ایم، اما دیگر آثار این نویسنده نیز برداشت از مثنوی و دیگر عرفان‌های شرقی است.

چنین است که اقبال جهانی به ادبیاتی از این دست، می‌طلبد که متفکران سکولار غربی و شرقی، جایزه‌ای هم برای این آثار در نظر بگیرند، در تمام رسانه‌ها تبلیغش کنند و اجازه دهند در چند سال اخیر از جمله ده کتاب پرتیراژ سراسر جهان باشد. نویسنده‌اش مانند خوانندگان موسیقی دور دنیا بچرخد و در مورد کتابش کنسرت ادبی! بگذارد و برای خیل خوانندگان مشتاقش احیانا در کشورهای مختلف دستی هم تکان دهد و کتابی امضا کند و در مدحت معنویت بدون رنج و زحمت، داد سخن سر دهد و در مورد صلح و زیبایی و رسیدگی به فقرا نطق‌های غرا داشته باشد و در عین حال کنار استخر قصرش در ریودوژانیرو زیر آفتاب بلمد و رؤیاهای شخصی بیافد!

پی‌نوشت

۱. نام کتابی از محمد نوری زاد، نویسنده و فیلمساز.